

مثنوی و مثنوی گویان ایرانی

بقلم آقای محمد علی تربیت

نماینده محترم مجلس

۴

(۳۶) الشیخ مشرف الدین مصاح بن عبدالله السعدی الشیرازی است که مثنوی بوستان را در تاریخ ۶۵۵ بنام ابوبکر سعد بن زنگی باندازه چهار هزار بیت در بحر متقارب موزون فرموده که یکی از شاهکارهای اوست اگر چه بعضی از شعرا در مقابل این منظومه جوابها گفته و نظیره ها ساخته اند ولی هیچیک از آنها مطبوع طبایع و مورد پسند و مطلوب عموم واقع نشده و شهرت نیافته است به همین مناسبت میباشد که صاحب خلاصه الاشعار گفته است جمیع اشعار را میتوان جواب گفت الا بوستان شیخ که مقدور بشر نیست و این حکایت و حیزه در دو بیت گدلی از بوستان اوست :

بکم روز بر بنده ای دل بسوخت
که میگفت و فرماندهش می فروخت
ترا بنده از من به افند بسی
هرا چون نو خواجه نباشد کسی

قدیمترین مطبوع بوستان ترجمه هولاندی اوست که بسال ۱۰۹۹ هجری در آمستردام بطبع رسیده و پس از آن مکرر بزبانهای دیگر هم ترجمه و چاپ شده است متن پارسی آن بسال ۱۲۳۹ در کابلکته (با چاپ سنگی) و در ۱۲۴۷ در تبریز (سربی) زینت بخش عالم مطبوعات گردیده و در این اواخر نسخه ای هم در کابل از روی خط میر عماد عکس گرفته و انتشار داده اند و بهترین شروح آن شرحهائی است که از طرف میر افضل ثابت الله آبادی و عبدالواسع هانوسی و عبدالرسول قریشی و بهار دهلوی تألیف و این دو نسخه اخیر در تواریخ ۱۲۶۴ و ۱۳۲۷ در لکنه چاپ شده اند .

جناب شیخ در بحر منقذ بنام دیگر (پند نامه) در حدود دوست بیت موزون فرموده و يك شنوی، مختصر تری عم در بحر خفیف و هزلیات گفته‌اند: کلیات این سخنور نامور نظاماً و شراً مشتمل بر ۲۲ رساله و کتابت تقریر دیباچه و مجالس خمس، قصاید پارسی و تازی، غزلیات چهارگانه، مقطعات، ترجیعات، ملاحات و رباعیات را در يك جلد کرده کل بهار امید نسوان گشته‌اند و برستان و بیجاوه کلاش ده هزار بیت است چند مجلس دیگر غیر از گشتن مانند رسایل عقل و عشق، آداب العارک و مکاتیب ثلاثه نیز دارد و کتابی بعنوان سزان الحرف را نیز بر وی منسوب داشته‌اند. او این کلیات و ملبوع شیخ را در سنه ۱۲۰۵ در شهر کاشانکه بدستیاری هارنیکتون نام انگلیسی و مولوی محمد رشید با حروف سربی نستعلیق در دو جلد بحلیه طبع در آمده که یکی از تقایس مطبوعات زبان پارسی است بعد از آن سال ۱۲۲۴ در کاشانکه و ۱۲۲۶ در بمبئی و ۱۲۵۷ بخط میرزا تقی خورشید در تبریز و در ۱۲۷۱ بخط عسکرخان اردو بادی نیز در تبریز و پس از ۱۲۳۵ در بمبئی پس از تصحیحات شوریده شیرازی بچاپ رسیده است. *تصحیحات فرنگی*

بوستان و گلستان از آثار آن بزرگوار که شهرتی بسزایافته و جهان شناس گردیده‌اند نه در شماره کلیات وی بلکه در میان کلیه مؤلفات پارسی مانند دو اؤلؤل شاهوار درخشنده و فروزان بوده و هست و قول او حدی «این دو کتاب در رتبت و شهرت همسایه هستند و قرآن مجید میباشند» و به فاتحه کتاب گلستان را بیلاغتی انشاء کرده است که بعضی از نویسندگان بجواب آن برداشته ولی تخریرات هیچیک از آنان رواج نیافته است میرزا جانی تبریزی از دانشمندان قرن دهم هجری که صاحب تألیفات شرحی قریب بسه هزار بیت بر آن دیباچه نوشته دقیق کلام و حقایق توحید را در آن و حیزه بدیعه به نیکوترین بیانی تفسیر کرده و توضیح داده اند روضه خلد (۷۳۳ تاریخ تألیف) مجدالدین خوافی نگارستان (۷۳۵ تاریخ تألیف) معین الدین جوینی

بهارستان (۸۴۰ تاریخ تألیف) عبدالرحمن جومی و نگارستان بمانند (۹۴۰ تاریخ تألیف) کمال پادشاهانه هم برجسته ترین اقتاب این کتاب بوده و در موقع مطالعه و مقایسه فصاحت و بلاغت گارستان بخوبی واضح و آشکارا میگردد .

در ممالک ایران و هند و ترکیه کتاب گارستانرا شروع زیادی در السنه ثلاثه نوشته اند که نسخ غالب آنها در کتابخانه ها موجود و بعضی از آنها بطبع رسیده است اولین مطبوع متن پارسی آنکتاب نسخه ایست که بخط نسخ با ترجمه لاتینی ژان بیوس بسال ۱۰۶۱ هجری در آمستردام و در ۱۲۲۱ بوسیله فرانسویس کلاوین متن پارسی آن در کنکته و در ۱۲۲۳ بوسیله همان شخص با ترجمه انگلیسی در لندن و نیز در ۱۲۲۲ بوسیله جیمس درمولین در کنکته و بسالهای ۱۶۴۳ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۹ سه بار با حروف سری نستعلیق در قاهره مصر و نخستین مرتبه در اوایل سال ۱۲۴۴ با حروف سری در تبریز و در ۱۲۹۱ بخط میرزا آقاخان صاحب قام در استانبول و در ۱۳۰۲ بخط اختراعی ماسکم خان در لندن و در ۱۳۲۴ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶ در تهران بقالب طبع در آمده اند و از شروع آن کتاب شرح ترکی سوری (۱۳۴۹)

شرح پارسی عبدالرسول قویشی (۱۲۶۴) و خندان گارستان آرزو (۱۲۶۷) در استانبول و لکنهو چاپ شده اند .

کتاب گارستان پنجاه و پنج مرتبه با نسخه مختلف ترجمه و نقل شده

قدیمترین آنها ترجمه لاتینی و هولاندی است که بسالهای ۱۰۶۱ و ۱۰۹۹ در آمستردام و ترجمه آلمانی اوتتاریوس است که در سال ۱۰۶۴ در هامبورگ و ترجمه فرانسوی جبرئیل بن بروف الشهیر بالهخامه است که بسال ۱۲۵۸ در مصر چاپ شده است در ترجمه های آن سه مرتبه تراجم موسیوس سلمات و دفرمیری که شایان مطالعه میباشند در تواریخ ۱۲۵۰ و ۱۲۷۵ در پاریس بطبع رسیده اند آقای سلمات که یکی از اعضاء

۱ - جبرئیل دمشقی که در سال ۱۲۹۸ مرحوم شده است یکی از ادباء آنجا بوده و در ترجمه گارستان بعضی از فصاحت و بلاغت تازه را با شعر و نظم را بنظم ادا نموده و مقدمه شایان تقدیری بر آنکتاب نوشته است .

انجمن آسیائی فرانسه در پاریس بوده است کتاب گداستانرا با تعلیقات ادیبانه ای
پراز تحقیقات و تدقیقات بنام لوی فیلیپ پادشاه فرانسه ترجمه کرده و در مقدمه این
کتاب چنین گفته است « سعدی بواسطه مسافرنها و گردش جهان و مصاحبه با اهل
خبره و دانشوران و مطالعه در احوال و عادات مل و اقوام و تتبع رسائل و کتب
گذشتگان دارای ذهن صاف و ذوق سرشاری گذشته حکایات شیرین و
دلچسب بر از نوادر و امثال لطیف و اشعار نغز و رقیق و اندرز های حکمت آمیزی
بقلم آورده است که همواره بکر و برهنگز بوده و هرگز کهنه و منسوخ نمیشوند
همانطور که مطالعه کنندگان آثار و تألیفات ادیب شهیر و فیلسوف بی نظیر مومنتی
فرانسوی متعلق باخلاق حمیده گردیده و ملاحظه کنندگان قصص و حکایات لافوتن
معروف مدبر و محتاط میشوند همان اندازه هم خوانندگان حکم و امثال فیلسوفانه
این استاد زبردست متمتع و متلذذ میگردند مانند این تمثیل که در اواخر باب هفتم
گفته است .

من کان بین بدیهه مالمتهی رطب بغیه ذاک عن رجم العنقید

و مثل این بیت که در اواخر کتاب بیان کرده است .
هزار باره چراگاه خوشتر از میدان ولیکن اسب ندارد بدست خویش عنان

و مانند این حکمت که در اوایل باب هشتم اظهار گرداست .

هر آن سری که دارای بادوست در میان منه چه دانی که وقتی دشمن گردد
این حکمت اخیر را فریدالدین عطار قبل از سعدی در بندهامه خود چنین منظوم
کرده اند .

تا بماند رازت از دشمن نهان سرخورد با دوستان کمتر رسان

و همین بند و موعظه در انوار سهیلی بایک اختلاف جزئی چنین نوشته شده است .
در صورتی که تواسرار خود نگاه نمیداری چگونه از دیگران نگهداری آن

میخواهی

اگرچه غالب بندها و اندرز های سعدی در نزد اشخاص مطلع و خبیر

مشهور و متداول بوده و هست ولی آن سخن پرور و شیرین زبان بایک شیوه شوئی تجدید مطلع کرده و بر آنها لباس براننده ای پوشانده است که در موقع خواندن و شنیدن بکلی تازه و نو جلوه نموده و جالب توجه عموم واقع میشوند و به همین جهت میباشد که ترجمه و نقل آنها بیک زبان دیگر آن لطافت و شیرینی اصل را نداشته و نخواهد داشت و لذا آنرا که ترجمه ایرا در صورت مقایسه و تطبیق با اصل یک اثر باندازه پشت و روی یک قالی پر قیمت متفاوت می دانند راه مبالغه و اغراق گویی را نه بیموده و ذیحقی میباشند .»

ترجمه حال حضرت شیخ در بسیاری از کتب نقل و ذکر شده است نگارنده بشرح حالی که جنید شیرازی « ۷۹۱ » در کتب شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار نوشته و کتاب خود را بانام نامی آن بزرگوار خانمه داده است اکتفا نموده و عیناً در اینجا نقل مینمایم .

الشیخ مشرف الدین مصاح بن عبدالله السعدی الشیرازی کان من افاضل الصوفیة الجارین فی بقعة الشیخ الکریم ابی عبدالله ذاحظ تمام من العلوم و نصیب وافر من الاداب مرتاضاً مجاهد النفس قد فتح الله علیه آداب المعرفة من بدایة امره فكان يتكلم فی الاحوال المختلفة و الاوصاف المتفرقة و اکثر اشعاره فی واقعات الطریق و آفات السالك و كلامه ظاهر یحفظی به العوام و باطن یدرکه اولو الفطن و الافهام موزون بجزان اهل الطریقه مكنونة فیہ اسرار الحقیقه قد سافر البلاد و جال فی الاقالیم و حج بیت الله تعالی مرارا ماشیا و وقعت له وقایع و دخل بیت الاصنام بسومنات فكسر الصنم الاكبر بها و رأى الشیوخ الكبار و أدرك اولیاء الله کثیرا و صحب الشیخ شهاب الدین عبد السهر وردی و كان معه فی السفینة و قبل كان یسقى الماء ببیت المقدس و بلاد الشام مدة یدیده حتی رأى الخضیر علیه السلام فارواه من زلال الافضال و الانعام و لما رجع الی شیراز

۱ - نسخه ای ازین کتاب در نزد نگارنده موجود و این شرح حال از آنجا اقتباس و نقل شده است . پسر مولف این کتاب را فارسی ترجمه کرده است نسخه ای از آن هم در دانشکده معقول و منقول هست .

استقامت احواله و اعماله و ادرك من الكرامة ما لا يدركه امثله و نال جهاها رفيعا و عزها منيعا و اتخذ خاقانها تطعم فيه الفقراء و المساكين و يقصده طوائف المسلمين ينال رواتب احسانه الفواص و العوام و يسبب من سماط انعامه الطير و الوحش و لاعام و جرى بينه و بين الامير اصيل الدين عبدالله شيشي فرأى الامير في منامه ان رسول الله (ص) يعاتبه على ذلك فلما اتبه جاء الى الشيخ فاعتذر اليه و استرضاه وله كرامات جرت بها الالسنه و ملات منها الامكنة توفى في سنة احدى تسعين و ستمائة دافى في صفة خاقانها العلية و من جملة آياته السائرة التي الاخط فيها حالى و كانه ينطق بها عن لسان عجزى و ابتهالى .

جزء تحت مردان مستقیم احوال
نظر آفتاب به بیچارگان صف حال

دهی نمی برم و چاره نمیدانم
مگر که صدر نشینان بار که قبول

(۳۷) فیخرالدین ابراهیم بن شهریار متخلص به عراق است که مشهوری عشاقنامه

را بنام صاحب دیوان در بحر حقیق با انداز دهن از بیت موزون ساخته و در آنجا گفته است .

آن حکم سوختگان سرفرق	از عراقی سلام بر عشاق
آن عزیزان جنت الهوی	آن غریبان منزل دیا
لوح خوانان سرنه کرسی	مجرمان سراجی قدسی
راه داران چاقه سفلی	سالکان طریقه علیا
بش بیان از بس مانده	شاه بازان در قفس مانده
وز عقول و نفوس بگذاشته	از حدود وجود گمگذاشته
خوبستن را نمکده در آتش	همچو پروانه ز اشتیاق رحس
مارغ ازخنت و گذاشته زار	جان تا الحقی زبان بر سردر
لسانگر گز و خشم برسته	علم اتحاد بر بسته
گفته آزاد و همچنان بنده	ن و تیغ خیال بر گنده

عراقی در حدود سنه ۶۰۰ هجری در قریه کوه زون^۱ عراق زائید شده و هفده

ساله در همدان حوزه تدریس داشته است از آن شهر بهندوستان و شهر مولتان رهسپار شده

و مدت ۲۵ سال در صحن شیعخ پادشاهان در کربلا بسر رده و داماد وی گردیده

۱ — کوه زون حالیه همان دهن است که صاحب نزهاقنوب کومجان ضبط نموده اند

و اقریه فیما بین همدان و ساغان آباد واقع شده است .

و پس از فوت آن بزرگوار در تاریخ ۶۶۶ بر مسند خلافت نشسته و از آنجا بزیارت حرمین شریفین تشریف حاصل نموده است در موقع مراجعت از مکه منظمه بشهر قویه و ملاقات بهمن الدین بر وانه روم رفته و پس از گذشته شدن (۱۷۶) وی بمصر نیز رفته و زطیف سلطان آن مملکت بخدمت شیخ الشیخی ارتقاء یافته است بالاخره بایان عمر را در دمشق گذرانده و در آنجا اوایل شهر ذیقعده سال ۶۸۸ بمرض ماشرا^۱ مبتلا و در هشتم همان ماه داعی حق را لبیک گفته در مقبره صالحیه نزدیک مرقد شیخ محی الدین العربی و اوحید الدین الکرمانی دفن شده است کبیر الدین محمد (۷۰۰) پسر عراقی نیز در آن بقعه مدفون است.

کلیات قصاید و غزلیات و رباعی و مثنوی آن نماینده راجح سال ۱۳۲۶ در کاپور هند چاپ شده و آن مشتمل بر ۲۴۴ صحیفه متوسط میباشد بعضی از قصاید او در مباحث بهاء الدین زکریا و برخی دیگر در اوصاف شیخ صدر الدین قونیوی است لمعات رنهم پس از استماع فصوص الحکم از آن عارف بالله در قونیه بتمام آورده که لمعاتی از بوارق حقایق آن مجموعه بوده و مورد تحسین استاد قونیه واقع شده است لمعات را شرحها نوشته اند ضوالمعات صابن الدین علی اصفهانی و اشعة الممعات عبدالرحمن جامی و لمعات الممعات یار علی شیرازی از جمله آنهاست.

(۳۸) بهاء الدین احمد معروف بساطان ولد پسر مولانا جلال الدین مولوی

است که مثنوی ولد نامه را بسال ۶۹۰ در بحر خفیف و رمل موزون ساخته و آن مشتمل بشرح حال مولوی و شمس الدین تبریزی و بعضی از ندما و خواص آنحضرت بوده و بسیاری از اسرار و معارف تصوف را در آن مجموعه مندرج داشته و آن منقسم بر سه قسمت است ابتدا نامه (در بحر خفیف) . انبیا نامه . رباب نامه (در بحر رمل) در این قسمت اخیر ۱۵۶ بیت شعر بزبان ترکی و ۲۳ بیت شعر هم بزبان یونانی گفته است دیوانی نیز دارد و کتابی دیگر بعنوان معارف الولدی فی اسرار الاحدی تألیف کرده است که در تاریخ ۱۳۳۲ در طهران بارساله فیه مافیة چاپ شده است .

سلطان ولد در قصبه لارنده^۱ در تاریخ روز شنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول سال ۶۲۳ تولد یافته و در آخر شب شنبه دهم رجب سنه ۷۱۲ هشتاد و نه ساله برحمت خدا نائل گردیده در مقبره پدر خود حضرت مولوی مدفون است .

(۳۹) نجیب الدین جراباد قانی است که مثنوی بشر و هند را در بحر هزج

مستدس مقصور موزون ساخته و این چند بیت در نعت حضرت رسول از آنجا است .

بر در که او سپهر طافی	از لشکر او قمر و شاقی
در هر نظرش هزار فنوی	در هر نفسش هزار تنوی
مجموعه صدق در بیانش	مشروح امور بر زبانش

نجیب الدین از سخنوران قرن هفتم بوده مداح امراء قلعه و شاق است و آن قلعه ایست در ولایت نطنز که در اول آنرا کمرت گفتندی چون امیر و شاق بر آنجا حاکم شد باین عنوان معروف گشت چنانکه همین شاعر در حق آنجا گفته است .
چه سرکشی که بهر صبح دم بگاه طلوع در آید از کمرت یا آفتاب بسنگ

در کتابخانه های اود هندوستان و بودله او کسفورد و بریتش موزئوم لندن دیوانی از این شاعر کله پایگان موجود و در حدود دوهزار بیت میباشد .

۱- قصبه لارنده در تاریخ ۷۰ هجری بسبب تشکیل دولت قرمان از طرف فرمان بن نور صوفی در آن ناحیه بنام آن سلسله شهرت یافته و آن فاصله ۵۷ کیلومتر در جنوب شرقی فونیه واقع شده است و هم اکنون ایل قرمان در آن ناحیه و توابع آنجا اقامت داشته و ۸ نفر از آنها صد و هفتاد و یکسال (۸۷۱) در آنسلمان حکمرانی کرده اند .

تن

که جان داردش بوشش خویشتن
چو فرسود جامه بیاید فکند
اسدی طوسی

یکی جامه زندگانیت تن
بفرساید آخرش چرخ بلند